

ج. ر. جانسون

قسمت اول یک سری مقالات

تهدید استالینیستی برای کارگر جهانی

۱۹۴۶ آوریل ۱

ترجمه: ژاله سهند

از جنبش کارگر، جلد X، شماره ۱۳، ۱ آوریل ۱۹۴۶، ص. ۳-م

رونوشت و علامت گذاری شده توسط Einde O'Callaghan برای بایگانی اینترنتی مارکسیستها

استالینیسیم هم اکنون واژه ای ست که کم و بیش برای تعداد قابل توجهی از کارگران آمریکایی آشنا است. این برای آنها حزب کمونیست ایالات متحده، احزاب همکارش در سراسر جهان را، همگی با امپراطوری قدرتمند روسیه در حال حاضر مرتبط را نمایندگی میکند.

اول از همه، اجازه دهید به واقعیتهای واضح و مادی نظری بیفکنیم.

در روسیه، بوروکراسی استالینیستی بر بیش از ۲۰۰ میلیون نفر حکمفرمایی می کند. تروتسکی تا روز مرگ خود اصرار داشت که این بوروکراسی را کاست بنامد. به گفته او، یک طبقه نقش خاصی را در تولید عملی می نماید. کارگران، سرمایه داران، کشاورزان، همگی در تولید اجناس نقش ویژه ای را بعهده می گیرند. خرده بورژوازی، مغازه داران کوچک، کارمندان دفاتر و غیره هم در سیستم اقتصادی نقشی دارند. اما بوروکراتهای کارگری یک طبقه نیستند. آنها یک کاست هستند. آنها عملکرد سازمانی، اداری اجتماعی ای را ایفا میکنند که تنها از راه دور اگر بشود انجامش داد، با روند واقعی تولید و توزیع در ارتباط می باشند. بوروکراسی استالینیستی، طبق استدلال تروتسکی، یک کاست، غیرمعمولی، استثنایی، یک کاست بی سابقه، اما با این حال یک کاست بود.

این تئوری با تروتسکی از دنیا نرفت. حزب کارگران سوسیالیست (هواداران کانن) و اکثریت انترناسیونالیست های چهارم در سراسر جهان هنوز هم به این اعتقاد دارند.

بوروکراسی چه به نظر می رسد

بگذارید برای لحظه ای بپذیریم که بوروکراسی استالینیستی یک طبقه نیست. با این وجود واقعیت ها اینجایند:

کنترل کامل بر روی اقتصاد کشور دارد. اداره اش می کند، تقسیم کار میکند، به بهترین شکل ممکن ثروت را در بخش های مختلف تولید بگردش در می آورد. دستمزدها را معین میکند، مازاد را توزیع می کند، تجارت خارجی را مدیریت می کند ، تصمیم می گیرد که در کجا کارخانه های جدید باید افتتاح شوند و در کجا قدیمی ها باید بسته شوند. برچسب کاست را روی آن بگذارید. بردارید برچسب را و به جای آن طبقه را بنویسید. در نتیجه امروز چه چیزی تغییر می کند؟

بوروکراسی استالینیستی یک ارتش قدرتمند را سازماندهی، کنترل و هدایت می کند. یک نیروی پلیس مخفی با دو میلیون مرد را کنترل می کند. سفیران خود را در خارج از کشور منصوب و معزول می کند، جنگها را بوجود آورده و اعلام صلح می کند. تمام وظایف دولتی اش را به انجام می رساند، تمام امتیازات را اعمال می کند، همه مسئولیت ها را بعهده می گیرد، دقیقاً مثل طبقه ای که انگار پنج قرن سابقه در پشت سر دارد. نه. رفیق تروتسکی اشتباه کرد. او تمایزی را حفظ نمود که نه تنها بی معنی بود، بلکه مضر بود.

تروتسکی ، همانطور که ملاحظه شد، یک احساس گرا نبوده و روسیه را با چشمان یک انقلابی قدیمی روسی می دید. او همچنین از واقعیت های روسیه استالینیستی بی اطلاع نبود. ابد. او تشخیص داد که با مشکلات تئوریک عظیمی مواجه خواهد گشت اگر تئوری خود را رها نماید. آن در اینجا نمی تواند مورد بحث قرار گیرد. اما اثبات نهایی ضعف، و عدم امکان حفظ نظریه تروتسکی این است. برای حذف این بوروکراسی، امروز به انقلابی در ابعادی بزرگتر از انقلاب اکتبر نیاز وجود دارد. حالا این چه نوع کاستی است که پر قدرت تر از دولتی از ترکیب قدیمی زمین داران، بوروکرات ها و سرمایه دارانی که تا سال ۱۹۱۴ بر روسیه حاکم بودند، بنا گشته است ؟

قبلاً، این سؤال در ذهن کارگر متوسط آمریکایی محدود به روسیه بود. اما اکنون دو مشکل یا به طور دقیق تری سه مشکل مطرح شده است.

یک نیروی ارتجاعی بین المللی

جامعه روسی به مثابه رقیبی کوشنده و مستقیم در برابر امپریالیسم ایالات متحده پدیدار گشته است. هوا انباشه از ترس جنگ شده است. این دولت روسیه چیست و چرا جنگ بین آن و آمریکا به همان اندازه جنگ بین انگلیس و آلمان در قدیم اجتناب ناپذیر به نظر می رسد؟

۱ - نوع دولت روسیه دیگر محدود به روسیه یا سرزمین هایی نیست که مستقیماً توسط روسیه ضمیمه شده اند. بدیهی است که لهستان و یوگسلاوی، بطور متوسط، با سرعت هر چه ممکن به سمت رژیم های طراحی شده براساس روسیه و نه شکل سنتی اروپا در حرکت هستند. این سوال در آنجا به هیچ وجه حل و فصل نگردیده است. اما مبارزه ادامه دارد.

۲ - روسها، در بخشی از آلمان که آنها اشغال کرده اند، بطور مشخص دارند پایه و اساس نوع رژیمی را که در کشور خود دارند، بر قرار می کنند. آنها این کار را بطور آشکاری انجام نمی دهند، اما هر قدمی که آنها بر میدارند، هدف نهایی آنها را نشان می دهد.

در آن طرف جهان، در منچوری و شمال چین، آنها اهداف مشابهی دارند. آنها با شرایط محلی سیاست خود را تطبیق می دهند، اما یک نابینا می تواند ببیند در صورت امکان چه خواهند کرد.

۳ - در کشورهای اروپای غربی، احزاب کمونیستی متعهد به اهداف روسیه و پیروی از سیاست روسیه از چنان قدرت سیاسی برخوردار هستند که به ندرت توسط هیچ یک از احزاب به جز خود طبقه حاکم اعمال شده است. در فرانسه، حزب کمونیست کنترل قاطعی بر اتحادیه های کارگری فرانسه، با قدرتی نزدیک به شش میلیون نفر، دارد. این حزب خودش بیش از یک میلیون عضو دارد.

در ایتالیا حزب کمونیست ۱،۷۰۰،۰۰۰ عضو دارد.

فقط برای تکمیل تصویر کلی، سازمان های کمونیستی در یونان اکثریت زیادی از مردم را در پشت سر خود دارند. این سازمانها، اینجا، به مانند هر جای دیگری، پیروان فناتیک خط استالینیست هستند.

با توجه به اوضاع و احوال کلی، دولت استالینیستی و نتایج آن بدون رد پای از تردید قدرتمندترین نیروی سازمان یافته اجتماعی و سیاسی جهان را نمایندگی میکند. قدرت آن از اتحاد و انسجام حاصل از آن ناشی می شود.

به سمت درک استالینسم

بنابراین کارگر آمریکایی باید درک نماید:

۱ - که استالینسمت هایی که او در کارخانه یا در اتحادیه خود ملاقات می کند ممکن است اندک باشند؛ در ایالات متحده حزب آنها ممکن است خیلی قدرتمند نباشد؛ اما آنها بخشی از یک سازمان جهانی با قدرت واقعی عظیمی هستند. دست کم گرفتن آنها با قضاوت نمودن قدرت آنها در ایالات متحده، اشتباه وحشتناکی خواهد بود.

۲ - مشکل استالینسمت ها مشکلی جهانی است، برای تقابل با آنان در اینجا، قبل از هر چیز به درک واضح و روشنی از آنچه که اعضای کل مسکو در امروز و فردا هدف قرار داده اند، نیاز است. این سیاستهای جهانی با عمیق ترین درک شرایط است. کارگر آمریکایی که به دنبال تحقیق و کاوش این سوال است باید آماده گردد تا با چشم انداز کل جهان گلاویز گردد. روزهای اشتغال با مشکلات صرفاً ملی گذشته است. کارگر هم باید جهان را به مثابه "یک جهان" ببیند. من اینرا در این سلسله مقالات برای بسط دادن پیشنهاد می نمایم. اما یک چیز باید ایجاد شود و بدون هیچ گونه سوء تفاهمی ایجاد گردد. تضاد مابین دولت ایالات متحده و رژیم استالینسمتی یک چیز است. آن خصومت دولت آمریکا به احزاب کمونیست در سراسر جهان را گسترش می دهد.

اما تضاد جنبش طبقه کارگر با استالینسم چیزی اساساً متفاوت است. دولت ایالات متحده با استالینسم مخالف است چرا که استالینسم اکنون رقیبی برای تسلط اش بر جهان است. یک انقلابی آگاه طبقاتی با استالینسم مخالف است چرا که به مبارزه انقلابی خیانت می کند و تا آنجا بی که میتواند جنبش طبقه کارگر را برای اهداف امپریالیستی خود با تردستی مخدوش می نماید. بنابراین، تا زمانی که سرمایه آمریکایی و کارگر آمریکایی هر دو مورد تهدید استالینسم قرار دارند، این مسئله هیچ همبستگی بین سرمایه آمریکایی و کارگر آمریکایی در این مورد ایجاد نمی نماید. خط طبقاتی در اینجا به همان اندازه بران است که در جاهای دیگر هست.

J.R. Johnson

First in a Series of Articles

The Stalinist Menace to World Labor

(1 April 1946)

<https://www.marxists.org/archive/james-clr/works/1946/04/stalinism1.html>